تحلیلی بر کنش‌های اقتصادی فرمانروایان ایرانی و پیوند آن با قدرت و امنیت (با تأکید بر عملکرد شاه‌عباس اول، نادرشاه افشار و کریم‌خان زند)

جواد موسوی دالینی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

چکیده

در تاریخ عقاید اقتصادی، اندیشه‌ها و آراء فکری هر مکتب منعکس‌کننده شرایط اجتماعی، سیاسی و ساخت فلسفی جامعه در دوران تأسیس و توسعه آن مکتب است، به همین علت هر اندیشه اقتصادی، تحت تأثیر محیط اجتماعی و شرایط سیاسی زمان قرار می‌گیرد. مرکانتیلیسم به‌عنوان مقطع تاریخی تقریباً از ابتدای قرن شانزدهم میلادی آغاز و در سال ۱۷۷۶ م/۱۱۹۱ ق، با انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت اعتبار خود را از دست می‌دهد. مکتب مرکانتیلیسم درواقع بیانگر دغدغه‌های نخبگان سیاسی در آغاز پیدایش دولت مدرن بود. ازآنجاکه در آن دوران، مسئله شکل‌گیری و انسجام دولت – ملت اولویت خاصی دارا بود، فعالیت‌های اقتصادی نیز در خدمت هدف ایجاد دولت قوی درآمد. ازلحاظ زمانی دوره تاریخی یادشده تقریباً مصادف با آغاز حکومت صفویه تا سال‌های پایانی فرمانروایی کریم‌خان زند در ایران است. اگرچه اقدامات شاه‌عباس اول، نادرشاه افشار و کریم‌خان زند را نمی‌توان به‌طور دقیق منطبق بر دیدگاه نظریه‌پردازان عصر سوداگری دانست، اما می‌توان برخی از عملکردها و کنش‌های اقتصادی آنان را در این راستا موردبررسی و تحلیل قرارداد. لذا پژوهش حاضر از برخی شاخصه‌های رویکرد مرکانتیلیستی در جهت فهم عملکرد حاکمان ایرانی در آن مقطع زمانی بهره برده و از این طریق تلاش می‌شود، چارچوب تئوریک تحقیق را در تحلیل مستندات و داده‌ها به کاربرد. نتایج این مطالعه حاکی است، عملکرد و ماهیت فعالیت‌های اقتصادی فرمانروایان یادشده را بایستی بر محور پاسخگویی به ثروت، قدرت و ایجاد امنیت هر چه بیشتر حکومت‌های آنان جستجو کرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای و با استناد به منابع اصلی و مطالعات جدید سامان‌یافته است.

واژگان کلیدی: مرکانتیلیسم، کنش‌های اقتصادی، شاه‌عباس اول، نادرشاه افشار، کریم‌خان زند.

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۰۸

E-mail: javad_shirazu@yahoo.com

مقدمه

یکی از راه‌هایی که برای انسجام بخشیدن به مطالعات و پژوهش‌های تاریخی می‌توان پیشنهاد کرد، پیوند آن با دیگر رشته‌ها، دانش‌ها و استفاده از نظریات مطرح‌شده در آن‌ها است (نوذری،۱۳۷۹: ۸۰). هرچند به‌طور منطقی نمی‌توان انتظار داشت که چنین نظریه‌هایی، به‌ویژه در مواردی که نظریه و واقعیت دارای اشتراک در خاستگاه نباشد، به‌طور کامل با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوانی و انطباق داشته باشد. مسئله پژوهش پیش‌رو، کنش‌های اقتصادی فرمانروایان ایرانی ذکرشده با استفاده از رویکرد مرکانتیلیستی است. با عنایت به موضوع مقاله که به مبحث مرکانتیلیسم ارتباط دارد، به نظر می‌رسد دلیل ظهور و بروز مکتب یادشده، تشریح شاخصه‌ها و پیوند آن با عملکرد حاکمان یادشده تاریخ ایران ضرورت و اهمیت دارد. در این راستا پرسشی که مطرح می‌شود این است، عملکرد فرمانروایان ایرانی یادشده را چگونه می‌توان در چارچوب مکتب مرکانتیلیستی تحلیل کرد؟ در پاسخ به سؤال یادشده می‌بایست اشاره کرد، با توجه به رقابت شدید اختلاف سیاسی- نظامی ایران و عثمانی در این برهه زمانی (قرن ۱۷-۱۸ م/۱۲-۱۳ ق)، بر اساس مهم‌ترین اصل مرکانتیلیستی (پیوند سیاست و اقتصاد)، منافع حکومت ایران به لحاظ اقتصادی در تقابل با منافع دولت عثمانی قرارگرفته بود که با نگاهی کلی‌تر به تاریخ، این امر می‌توانست ادامه همان چالش‌ها و رقابت‌هایی باشد که بر سردست یافتن بر منابع و منافع ثروت طرف مقابل صورت می‌گرفت. فرمانروایان ایرانی با ابزارهای مختلف ازجمله، ممانعت خروج مسکوکات از ایران به عثمانی، ایجاد راه‌های تجاری جدید و تأسیس ناوگان دریایی و ... درصدد محدود نمودن و آسیب به اقتصاد ترک‌ها برآمدند. به بیانی دیگر حاکمان ایرانی از ارتباط نزدیک‌بین «منافع اقتصادی» و «منافع حکومت» آگاهی داشتند و از سیاست‌های اقتصادی‌ای طرفداری می‌کردند که هدف آن افزایش قدرت حکومت بود. درواقع فرضیه ما با توجه به پیوند ثروت، قدرت و امنیت این است، فرمانروایان ایرانی یادشده بر این نکته تأکید داشتند که تقویت و یا تضعیف نظام اقتصادی با تقویت و تضعیف حکومت آنان رابطه‌ای مستقیم دارد.

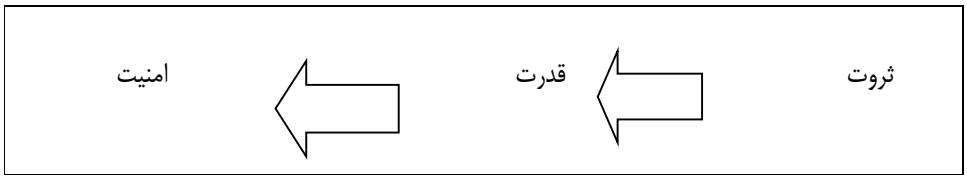
در باب ادبیات تحقیق و پیشینه پژوهشی در این زمینه به‌رغم تلاش‌های ارزنده‌ای که دراین‌باره شده، آنچه می‌توان اظهار نمود: سیاست و اقتصاد عصر صفوی اثر باستانی پاریزی (۱۳۴۸)؛ تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان اثر ویلم فلور (۱۳۹۵)؛ تاریخ اقتصادی ایران نوشته چارلز عیسوی (۱۳۶۲)؛ مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران اثر جان فوران (۱۳۷۷) به چشم می‌خورد؛ اما درباره نقش و کارکرد اقتصاد و پیوند آن باقدرت و امنیت در دوران یادشده و همچنین عملکرد حاکمان

ایرانی با توجه به مکتب اقتصادی رایج در آن برهه زمانی، چندان موردبررسی و ارزیابی قرار نگرفته است. درمجموع این نوشتار، نخست به دلایل بروز و ظهور مکتب اقتصادی مرکانتیلیستی، شاخصه‌ها و محورهای مرتبط آن با این پژوهش توضیح داده‌شده؛ در ادامه با تأکید بر رویکرد مرکانتیلیستی به عملکرد شاه‌عباس اول، نادرشاه افشار و کریم‌خان زند به‌ویژه، شاه‌عباس صفوی برای در تنگنا نهادن دولت عثمانی پرداخته و در پایان خروج مسکوکات و کسری شدید در تراز بازرگانی خارجی ایران پس از مرگ کریم‌خان زند بررسی می‌شود. با توجه به گستردگی ابعاد مفاهیم شاخصه‌ها و محورهای گوناگون مرکانتیلیستی آنچه در این مقاله کاربرد بیشتری دارد وجوهی از مفهوم مرکانتیلیستی است که معطوف به ابعاد اهمیت مسکوکات قیمتی، موازنه تجارت خارجی، انحصارطلبی و در تنگنا قرار دادن رقیب و دشمن در عرصه اقتصادی است.

مرکانتیلیسم؛ پیوند ثروت، قدرت و امنیت

رنسانس، ساختار اجتماعی – سیاسی اروپا را دگرگون و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی را به دولت‌های مرکزی و توانمندی بدل کرد که ویژگی مهم آن‌ها قدرت مطلقه پادشاهان بود (عالم، ۱۳۸۴: ۹). این تحول در نوشته ماکیاولی (۱۵۲۷ – ۱۴۶۹ م) نمایان شد. او در نوشته خود با نام «شهریار»، راه‌های افزایش قدرت را به امیران و شاهان نشان داد و سیاست را از بازنگری‌های اخلاقی جدا کرد. ژان ژان بدن (۱۵۹۶–۱۵۲۰ م)، نویسنده فرانسوی نیز به توضیح درباره مفهوم مهم حاکمیت پرداخت. ازاین‌رو افکار ماکیاول و ژان بدن ابزارهای اقتصادی را برای رسیدن به هدف سیاسی و ایجاد دولتی نیرومند فراهم نمود (ر.ک. وینسنت، ۱۳۹۱). گشایش اقیانوس اطلس، کشف امریکا، دور زدن دماغه امیدنیک، گشوده شدن راه هندوستان، تجارت جهانی و بازرگانی خارجی، فراوانی فلزات پربها را در کشورهای اروپایی در پی داشت. این اوضاع تازه و ناسازگاری منافع اقتصادی کشورهای بزرگ با یکدیگر، موجب اهمیت کارهای اقتصادی و پیدایی نظریه‌ها و باورهای بدیعی گردید (قدیری اصل، ۱۳۶۴: ۱۷). علاوه‌براین تاریخ جنگ‌های اروپایی در این مقطع به‌وضوح نشان می‌دهد، ترس از جنگ و خشونت همواره واقعی بوده است و امنیت، تبدیل به اولین وظیفه دولت‌ها گردید؛ بااین‌حال حفظ امنیت پرهزینه بود. ایجاد نیروهای مسلح و تجهیز آن‌ها هزینه‌های گزافی را به همراه داشت. به‌مرور آشکار گردید که کلید امنیت، قدرت و کلید قدرت، ثروت است و کلید حفظ ثروت، توان مصون نگه‌داشتن آن

می‌باشد (Schumpeter, 1981, 360؛Magnusson, 2003, 47؛Randy, 1992: 139). بدین گونه فلسفه سیاسی مرکانتیلیسم شکل گرفت.



به عبارتی مرکانتیلیسم یک رویکرد تئوریک می‌باشد که یکی از مبانی ایجاد ثروت و قدرت به‌منظور حفظ امنیت و استقلال ملی، دولت ملت‌ها را تبیین می‌کند. هرکجا که نگرانی عمده‌ای راجع به تهدیدات خارجی امنیت، اعم از نظامی و اقتصادی یافت شود، می‌توان شواهدی از تفکرات مرکانتیلیستی را پیدا نمود (بالام، ۱۳۸۶: ۱۲۵). سوداگران بیش از آنکه اهل نظریه‌پردازی باشند، مردان عمل بودند (تفضلی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). اگرچه آن‌ها در مورد بسیاری از مسائل مهم اقتصادی دیدگاه‌های مشترک نداشتند و معتقد بودند که هر موقعیت خاص، یک سیاست تجاری و دولتی خاص می‌طلبد، لیکن در مورد ارتباط نزدیک‌بین «منافع اقتصادی» و «منافع ملی» توافق داشتند و از سیاست‌های اقتصادی طرفداری می‌کردند که هدف آن افزایش ثروت ملی بود. مبانی سوداگران دارای جنبه‌های مختلف است که در ذیل به برخی از آن‌ها که به موضوع پژوهش مرتبط است، پرداخته می‌شود.

۱- *طلا و نقره به‌عنوان منابع ثروت اقتصادی*

چارچوب اساسی مرکانتیلیسم، توجه و ارزش‌گذاری بیش‌ازحد به «طلا»، به‌عنوان تنها منبع ثروت تلقی می‌شد. سوداگران، طلا و نقره را بهترین شکل ثروت اقتصادی می‌دانستند و تمام قدرت خود را برای کسب این فلزات گران‌بها صرف می‌کردند. موضوع سوداگران در قبال فلزات گران‌بها درواقع یک دکترین پولی بود (شارل، ۱۳۷۰: ۲)؛ به این معنی که پول یا همین فلزات گران‌بها (طلا و نقره) به‌منزله ثروت ملی تلقی می‌شد؛ بنابراین سیاست اقتصادی موردحمایت آن‌ها جمع‌آوری و ذخیره این دو فلز گران‌بها در کشور، به‌منظور افزایش ثروت ملی بود (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۲). برای نیل به این هدف، سوداگران موضع فکری مختلف داشتند و تمام فعالیت‌ها برای کسب آن تنظیم می‌گردید.

۲- *موازنه تجارت خارجی و انحصارطلبی*

چنانکه در سطور پیش ذکر شد، نیاز به منابع مالی فراوان سبب شد تا سوداگران کسب فلزات گران‌بها را به‌عنوان سیاست ملی تلقی نمایند. کشورهایی که خود و مستعمراتشان فاقد منابع عظیم و

سرشار طلا بودند، توجه خود را معطوف به اجرای «سیاست موازنه مثبت بازرگانی خارجی» (Favorable Balance of Trade Policy) نمودند و چنین می‌پنداشتند که هرگاه در یک کشور، مقدار کالای فروخته‌شده به یکدیگر، بیشتر از کالای خریداری‌شده از آن‌ها باشد، مازاد این دو به‌صورت طلا وارد کشور می‌شود. ازآنجاکه این مکتب مبتنی بر تجارت گری و زراندوزی بود (تفضلی، ۱۳۸۱: ۱۳۵) دولت موظف بود در تجارت دخالت کند و با وضع مواضع بر واردات، موجبات صادرات بیشتر و اخذ و انباشتن ثروت که صرفاً طلا انگاشته می‌شد را فراهم آورد. در طول سه قرن نظام اقتصادی مرکانتیلیستی که اساساً بر کنترل سوداگری استوار بود، سیاست موازنه بازرگانی از مهم‌ترین ابزار تحلیل اقتصادی است که به‌وسیله متفکران آن‌ها گسترش پیدا کرد (Randy, 1992: 139)؛ زیرا با این سیاست، کشور قادر به انباشت طلا و نقره می‌گردید و درنتیجه قدرت اقتصادی‌اش بالا می‌رفت. در همین راستا نظریه‌پردازان انگلیسی تااندازه‌ای در اهمیت تجارت خارجی پیش رفتند که آن را تنها راه مطمئن ثروتمند شدن می‌دانستند. به‌عنوان‌مثال، توماسمان(Thomas Mun)(۱۶۴۱ ـ ۱۵۷۱ م) مدیر کمپانی‌هندشرقی انگلیس در کتاب «خزانه‌داری انگلیس به‌وسیله تجارت خارجی» (England's Treasure by Foreign Trade) می‌نویسد: «گرچه امپراتوری انگلیس می‌تواند از راه دریافت هدایا و یا از خرید کالا از کشورهای دیگر ثروتمند شود، ولی اغلب این وسایل نامطمئن و بی‌اهمیت است و تنها راه مطمئن افزایش ثروت کشور و خزانه انگلیس، بازرگانی خارجی است و ما باید پیوسته بکوشیم همواره بیش ازآنچه از دیگران کالا می‌خریم، به آن‌ها بفروشیم» (Mun,1949,p.15). در همین راستا ماتیاس دوسن ژان، «ذخایر طلا و نقره را استوارترین ارکان قوام و ثبات هر ملک و ملتی می‌دانست. بیان معقول از این نظر این است که وجود ذخایر فلزات گران‌بها، باعث تشویق و ترغیب تجارت و صناعت است و بنابراین نباید راکد بماند، بلکه باید جریان داشته باشد» (بدن، ۱۳۴۰: ۱۱). ایجاد شرایط مساعد در تجارت خارجی از راه برقراری انحصار، اساس نظریه‌های اقتصادی آن دوران را تشکیل می‌داد و مکتب سوداگران (مرکانتیلیست‌ها) در چنین شرایطی برای توجیه سیاست انحصاری اقتصادی به وجود آمد. به نظر سوداگران دولت مرکزی وظیفه داشت که به مؤسسات و تجاری که در کار تجارت خارجی هستند؛ امتیازات انحصاری دهد و برای جلوگیری از رقابت آزاد در داخل کشور بکوشد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۵). درواقع گوهر مرکانتیلیسم عبارت بود، بیان و دفاع از سرمایه‌داری تجاری از طریق کسب منافع انحصاری تجاری، توسط یک طبقه محدود.

رویکرد مرکانتیلیستی کمپانی‌های اروپائی

ظهور دولت صفویه در قرن ۱۶ م/۱۰ ق، نشانه آغاز تاریخ جدید ایران است که ازجمله شاخصه‌های ویژه آن: دستیابی به مرزهای تاریخی ایران، استقرار نظامی جدید و شکوفایی زمینه‌های مناسب توسعه سیاسی و اقتصادی است. این مهم به‌ویژه در عصر شاه‌عباس اول پررنگ‌تر جلوه می‌نماید، زیرا که تأثیرات آن تا قرن‌ها بعد نیز ادامه یافت و ایران را وارد سیاست تجارت جهانی کرد (اسدپور،۱۳۸۷: ۲۹۴). گسترش روابط خارجی ایران با دولت‌های مختلف اروپایی و راه یافتن نمایندگان سیاسی دولت‌های مزبور به ایران، به رونق تجارت خارجی ایران منجر گردید. علاوه بر آن، موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران که به‌عنوان پل ارتباطی شرق و غرب محسوب می‌شد، عرصه مناسبی بود که بازرگانان دیگر کشورها می‌توانستند در زمان کمتر و هزینه‌های مناسب‌تر، اهداف خود را تعقیب نمایند؛ ازاین‌رو در ارزیابی الگوی کلی مناسبات ایران با اقتصاد بین‌المللی، سال ۱۶۱۶ م/۱۰۲۶ ق، نقطه عطف به‌حساب می‌آید؛ زیرا در این سال تماس‌های تجاری کمپانی‌هندشرقی انگلستان و سال ۱۶۲۲ م/۱۰۳۱ ق، کمپانی‌هندشرقی هلند با ایران برقرار گردید. هم‌زمانی این رویدادها با بازپس‌گیری هرموز (۱۶۲۲ م/۱۰۳۱ ق)، موجب شده که برخی از محققان، آن را آغاز دوره‌ای جدید از مناسبات اقتصادی، با عنوان عصر توسعه کمپانی‌های بزرگ قلمداد کنند (Steensgaarad,1974,p.398)؛ بدین ترتیب بندرعباس به‌عنوان مهم‌ترین لنگرگاه دریایی ایران از تأثیرات چنین تحول مهمی برکنار نماند و در دوره نسبتاً طولانی، به محل رقابت و فعالیت سه کمپانی تجاری انگلستان، هلند و فرانسه تبدیل شد.

بر پایه مهم‌ترین اصل سوداگرانه که فلزات گران‌بها را به‌منزله ثروت ملی تلقی می‌کردند، مشکل عمده‌ای که کمپانی‌ها با آن مواجه بودند، کمبود نقدینگی و یا پول نقد برای سرمایه‌گذاری خارجی بود (Floor,1993:349). ازآنجاکه سوداگران مذکور حاضر به از دست دادن بازارهای مشرق زمین نبودند، می‌بایست برای این مشکل راه چاره‌ای می‌یافتند. نمایندگان آن‌ها نیز می‌کوشیدند تا تجارتشان را در آسیا، متناسب با تقاضای بازار اروپا و خواسته‌های خود استوار سازند؛ ازاین‌رو، کمپانی‌ها بر آن شدند که در تجارت محلی ادویه، منسوجات، فلزات، دارو و مواد خوراکی هند سهیم شوند. بدین منظور خطوط ارتباطی منظمی بین بنادر هندوستان، ایران و ...دایر کردند و در رقابتی سخت با یکدیگر پرداختند (فریر، ۱۳۸۰: ۲۵۹). در این راستا جوهره کلی سیاست تجارت آسیایی کمپانی‌های اروپایی را می‌توان به‌خوبی از گزارش آنان دریافت: «از یک‌سو اجناسی از گجرات را با فلفل و طلا در ساحل سوماترا مبادله کرد، پنبه سوماترا را با فلفل بانتام، صندل و فلفل را با اجناس و طلای چینی معامله نمود و با اجناس چینی از

از ژاپن، نقره گرفت. از سوی دیگر به مردم سواحل جنوب هندوستان، سایر اجناس را داد و ادویه گرفت، ادویه و بعضی اقلام دیگر را با ابریشم ایران معاوضه کرد و آن را به اروپا برده و پول بیشتری دریافت نمود؛ این تجارت گسترده در آسیا، را می‌توان با مقداری پول نقد انجام داد» (steensgaard,1974,P. 407).

شاه‌عباس و اقدامات محدودکننده و آسیب‌زا به اقتصاد عثمانی

۱-انحصار تجارت ابریشم؛ مهم‌ترین منبع مسکوکات خزانه سلطنتی

کارکرد اقتصادی دولت صفوی دو ویژگی سنت و تحول را در خود داشت. در ساخت سنتی، دولت نظارت دقیقی بر منابع اقتصادی نداشت. منبع مالیاتی که مهم‌ترین منابع اقتصادی دولت را تشکیل می‌داد به دلیل گسترش رسم تیول‌داری در دوره اول حکومت صفوی، از احاطه دولت بیرون بود؛ تیول‌داران ازآنجاکه درعین‌حال به‌عنوان روسای طوایف ترک نیز مطرح بودند و به‌تبع آن منابع اقتصادی عشایر را هم در اختیار خود داشتند، بخش وسیعی از درآمد و نیروی اقتصادی را در اختیار خود گرفته بودند (شاردن، ۱۳۵۰، ج ۳: ۶۰). اما در دوره دوم حکومت صفوی- عصر شاه‌عباس اول - زمینه برای تحول در کارکرد اقتصادی دولت فراهم آمد و این دگرگونی در موازات رشد قدرت تمرکزگرایانه شهریاری و شاهنشاهی صفویه قرار داشت (فلور، ۱۳۹۵: ۳۰۱-۳۰۳). بر این اساس از یک‌سوی دولت با تبدیل اراضی تیول به املاک خاصه، منابع مالیاتی را در اختیار خود گرفت و از سوی دیگر با انحصاری کردن مهم‌ترین کالای تولیدی یعنی ابریشم در داخل، پا به عرصه تجارت جهانی گذاشت. (۱) رشد تولید ابریشم تسهیل امر دادوستد را به دنبال داشت و موجب روابط هر چه بیشتر ایرانیان با کشورهای اروپایی گردید. ازاین‌رو معاهدات مختلفی نیز در زمینه تجارت به‌ویژه، ابریشم در این دوره بین ایرانیان و اروپاییان منعقد شد. این بدان دلیل بود، که در اروپا تولید پارچه‌های ابریشمی از چنان پیشرفتی برخوردار گردیده بود که مواد اولیه موجود در محل، کفاف نیازهایشان را نمی‌داد و ورود آن از شرق به‌ویژه، ایران که یکی از مراکز اصلی تولید ابریشم خام جهان بود، ضرورت می‌یافت.

شاه‌عباس با اتخاذ سیاست انحصار ابریشم، به دنبال برقراری موازنه بازرگانی خارجی و کسب درآمد بیشتر برآمد که برای کشور حیاتی بود؛ زیرا ایران با عواید حاصل از فروش ابریشم — که شاردن در بهترین شرایط آن را بین دو میلیون تا دو میلیون و پانصد هزار لیره تخمین زده است- افزون بر کالاهای دیگر مقدار قابل‌توجهی فلزات قیمتی و مسکوکات وارد می‌کرد که بدون آن‌ها گردش پولی در

کشور تقریباً غیرممکن می‌نمود (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۶۹). درمجموع سیاست‌های وی در زمینه تجارت خارجی و انحصار ابریشم سبب شد تا بازرگانی ایران به یک موازنه نسبی دست یابد، اما این تعادل در زمان جانشینان وی استمرار نیافت. به‌عبارتی‌دیگر انحصار تجارت ابریشم در مفهوم دقیق آن، تنها در عهد شاه‌عباس اول روی داد (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۳۴ – ۱۳۵). چنانکه در سطور پیش ذکر گردید، ایجاد شرایط مساعد در تجارت خارجی از راه برقراری انحصار، شاخصه دیگری از مشی سوداگران را تشکیل می‌داد؛ به نظر سوداگران، دولت مرکزی وظیفه داشت به تاجرانی که در کار تجارت خارجی هستند، امتیازات انحصاری دهد و برای جلوگیری از رقابت آزاد در داخل کشور بکوشد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۵). در همین راستا شاه‌عباس به‌منظور نظارت بیشتر در امر صدور ابریشم، از تجار ارمنی جهت فروش ابریشم استفاده نمود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۴– ۴۰۳). به گفته تاورنیه و دیگر سیاحان اروپایی «تجارت داخلی صفویه در دست ایرانیان و یهودیان و تجارت خارجی به‌طورکلی در تصرف ارامنه است که عامل پادشاه و به تجارت ابریشم مشغول بودند». (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۶؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۹) بنا به گزارش‌ها، «شاه‌عباس مایل بود صادرات ابریشم به کسانی واگذار شود که بیشترین قیمت را ارائه بدهند و متعاقباً تجار ارمنی بیشترین مبلغ را اعلام می‌کردند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۵؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۶۷۰). هرچند تاورنیه معتقد است «در انتخاب ارامنه تنها موضوع هم‌کیشی مطرح نیست، بلکه آنچه موجب توجه شاه‌عباس به تجار آنان گردید، بنیه قوی، رعایت اعتدال در امور معاش را نیز باید بر دیگر عوامل اضافه نمود» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۴). علاوه براین ارامنه نه‌تنها ذخیره پول نقد داشتند، بلکه از سازمان‌دهی مطلوب و امکانات مناسب در شهرهای طول مسیر تجارت بهره‌مند بودند. تخصص مالی و بازرگانی ارامنه و داشتن روابط مالی اروپایی نیز باعث امتیاز آنان گشته بود؛ نکته مهم دیگری که نباید از آن غفلت شود و به‌احتمال‌زیاد بیش از همه موردتوجه شاه‌عباس بود، این است که ارامنه سود حاصله از تجارت را معمولاً به ایران بازمی‌گرداندند، ولی تجار و شرکت‌های خارجی دیگر چنین کاری را انجام نمی‌دادند؛ لذا این‌گونه عملکرد تجار ارمنی منجر به ورود پول و ثروت به ایران و طبق اساس مکتب مرکانتیلیستی بالطبع افزایش پایه قدرت شاه‌عباس و امنیت ایران می‌گردید.

لازم به ذکر است، فعالیت اقتصادی ارامنه و سودی که آنان به کشور وارد می‌کردند تا بدان پایه حائز اهمیت بود که شاه‌عباس برای حفظ آنان از تجاوزات دولت عثمانی و یا احتمالاً جلوگیری از انتقال این مردم زیرک که خود در حکم سرمایه‌ای برای کشور محسوب می‌شدند به داخل خاک عثمانی، آنان را به اصفهان کوچ داد و موجب شد که بر رونق این شهر به میزان فوق‌العاده‌ای افزوده شود (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۶)؛ به‌گونه‌ای که اهداف اقتصادی و تجاری این مهاجرت در درازمدت اهمیت خاصی داشت؛

زیرا در راستای اهمیت آرای سوداگران مبنی بر رشد و مهاجرت جمعیت فعال به داخل کشور به‌طور خاص طبقات تاجر و بازرگانان، شاه‌عباس می‌خواست به کمک طبقه بازرگانان ارمنی به توسعه تجارت خارجی ایران با کشورهای آسیایی و اروپایی پرداخته و ایران را از وضعیت انفعالی خارج سازد و به‌این‌ترتیب بتواند از طریق انتقال مرکز تجاری جلفا در ایران، ضربه مهلکی به پیکر رقیب خود عثمانی وارد آورد و ترک‌ها را از درآمد سرشار حاصل از حقوق گمرکی ابریشم ایران محروم سازد. (دهقان نژاد، ۱۳۸۳: ۳۰۶)

۲-شاه‌عباس؛ مسئله ممنوعیت خروج مسکوکات

شاه‌عباس اول برای پیشبرد رونق اقتصادی و تجاری کشور اقداماتی را انجام داد که موجبات رشد و شکوفایی تجارت داخلی و خارجی را فراهم ساخت. از سیاست‌های قابل‌توجه این شاه صفوی در زمینه تجارت و اقتصاد که در راستای اهمیت مسکوکات در آرای مرکانتیلیست‌ها نیز قابل‌بررسی و تحلیل است، مسئله ایجاد ثبات پولی و ممنوعیت خروج پول نقد (طلا و نقره مسکوک) از کشور بود که متأسفانه منابع به‌ندرت به این مسئله پرداخته‌اند و زیاد به چشم نیامده است. به گفته تاورنیه: «شاه‌عباس می‌خواست پول در مملکتش بماند و ابداً تحمل نداشت که نقدینه را از مملکت خارج نمایند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۱۳-۵۱۴). در همین رابطه کروسینسکی نیز می‌نویسد: «شاه‌عباس قدغن کرد که نباید زر نقد از ایران بیرون برود و به‌جای زیارت حج به زیارت قبور ائمه (ع) و سایر مقابر بروند و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت، می‌باید مبلغ خطیری به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۵). شاه‌عباس در راستای این سیاست، مشهد را به یک مرکز عمده زیارتی شیعه تبدیل کرد و از خروج مقادیر پول زیاد از ایران جلوگیری کرد؛ زیرا در غیر این صورت، احتمالاً در دیگر اماکن مقدس شیعه، کربلا، نجف، سامرا و... خرج می‌شد، که در دست عثمانی‌ها بود (سیوری، ۱۳۶۶: ۹۷). شاه صفوی با اتخاذ این تدابیر مالی علاوه بر اینکه قصد داشت ثروت خود را حفظ کند، می‌کوشید بنیه نظامی حکومت خود را در مقابل خطرات داخلی و خارجی تقویت نماید. در ضمن ممانعت خروج پول از کشور موجب افزایش خزانه شاهی می‌گشت؛ اما این سیاست توسط جانشینان شاه‌عباس و حکومت‌های بعدی دنبال نشد؛ به‌گونه‌ای که سرانجام منجر به خروج مقادیر زیادی طلا و نقره مسکوک توسط کمپانی‌ها و شرکت‌های تجاری اروپایی گردید (فریر، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۲۵).

۳-شاه‌عباس؛ موقوف کردن صادرات ابریشم از مسیر عثمانی و ایجاد راه‌های جدید تجاری

توسعه حکومت صفویه به‌ویژه در عهد شاه‌عباس اول باعث تسلط آن‌ها بر برخی راه‌ها و مراکز تجاری گردید که این خود یکی از مهم‌ترین عوامل بروز کشمکش و رقابت این دولت با همسایگان گردید. بی‌تردید تجارت خارجی و انتخاب مسیرهای تجاری عصر شاه‌عباس به عواملی از قبیل وضعیت جغرافیایی راه‌های تجاری، بعد مسافت، شرایط اقلیمی، امکانات و تسهیلات رفاهی، امنیت راه‌ها و ... بستگی داشت. اما نگارنده علاوه بر عوامل فوق بر این باور است که مسیرهای تجارت خارجی آن برهه (شاه‌عباس اول) منوط به مناسبات و روابط خارجی شاه‌عباس با دول دیگر است که این از مهم‌ترین متغیرهای اساسی در راستای ایفای نقش سلبی یا ایجابی دولت ایران برای انتخاب راه‌های تجاری آن برهه حائز اهمیت است. تجارت ابریشم ایران به اروپا قبل از ایجاد راه دریایی خلیج‌فارس، از طریق مسیر سنتی راه خشکی عثمانی صورت می‌گرفت و از این طریق، عثمانی‌ها حقوق گمرکی زیادی از تجار ایرانی می‌گرفتند. اقدامات محدودکننده عثمانی که بر اقتصاد ایران از طریق انسداد شاهراه‌های تجاری صورت می‌گرفت، سبب شد صفویان مجبور شوند تا به‌منظور کسب مجوز سفر دریایی از طریق آبراه‌های باریک خلیج‌فارس و دریای عمان که تحت سیطره اروپاییان بود، امتیازهایی به آنان واگذار کنند و یا از عثمانی‌ها درخواست کنند که برای حمل کالا به بازارهای اروپا راهی پیشروی آنان باز گذارند. چنانکه پیش‌ازاین نیز ذکر گردید، یکی از اهداف شاه‌عباس در زمینه تشکیلات تجارت ابریشم، موقوف کردن صادرات ابریشم از طریق عثمانی بود. در رابطه با چنین سیاستی «شاه‌عباس دستور داده بود ابریشم گیلانات را به جهت صلاح مملکت، مبادا تجار به‌جانب روم برند و به جهت دخل تمغا منافع عظیم عاید عساکر ایشان شود، بنابراین آن را قرق نمود»(خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۹). سلاطین عثمانی با تسلط بر سواحل مدیترانه، راه‌های بازرگانی بین شرق و غرب را زیر کنترل خود درآوردند و انحصار تجارت بین شرق و غرب را در دست گرفتند. آنان همچنین مترصد بودند که نواحی قفقاز و کرانه‌ی دریای خزر را به تصرف خود درآورند (۲) و از این طریق بر راه بازرگانی ولگا – خزر تسلط یابند (مهمید، ۱۳۶۱: ۸۶). درمجموع با توضیح مطالب ذکرشده، در دوره شاه‌عباس اول با افزایش انسجام داخلی، وی درصدد گشودن راه‌های تجاری دیگری بود که با این عمل دولت عثمانی را تحت‌فشار قرار دهد (۳) که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود.

الف- مسیر دریایی جنوب ایران:

چنانکه ذکر گردید راه قدیمی صادرات از طریق خاک عثمانی به دلایل متعدد، ازجمله اختلافات سیاسی دولتین و عوارض گمرکی گزاف مقررشده توسط ترک‌ها، چندان مقرون‌به‌صرفه نبود. لذا بر اساس اصول سوداگران شاه‌عباس تلاش نمود، با دادن امتیازات ویژه به تجار دولت‌های خارجی آنان را ترغیب کند که از بنادر ایران استفاده کنند؛ بدین گونه طرح انحراف شبکه راه‌های تجاری به‌سوی بندرعباس به‌جای حلب توسط شاه‌عباس به‌قصد ضربه زدن به اقتصاد عثمانی احداث شد. با این تغییر، اروپای مسیحی نه‌تنها به دشمن قدرتمند و سنتی‌اش— عثمانی- ضربه زد، بلکه بندرعباس را به‌عنوان یکی از مراکز تجارت جهانی آن روزگار درآورد. در ضمن این اقدام نیز نوعی استفاده از ظرفیت‌های موجود بنادر ایران بود که در طول قرون مورد بی‌اعتنایی قرارگرفته بود. درمجموع نتیجه آن بسیار چشمگیر بود چنان‌که بر اساس گزارش‌های موجود، همیشه حدود چهارصد تاجر در شهر بندرعباس اقامت داشتند (فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۴). در ضمن مسیر عثمانی تنها راهی نبود که این دولت هرگاه که اراده کند، بتواند آن را مسدود نماید.

ب- هشترخان

ازجمله شهرهایی که در این دوران به لحاظ تجاری بسیار اهمیت و نقش رابط با اروپا داشت، شهر هشترخان بود. (۴) اهمیت هشترخان به‌عنوان پایگاه جنوبی روسیه در تجارت دهه‌های نخستین قرن ۱۷ م/۱۱ ق، ایران دوچندان بود. نخست اینکه، جایگاه آن در جاده‌ای قرار داشت که از دریای سفید تا دریای خزر کشیده شد و اروپا را به آسیا پیوند می‌داد و درواقع خارج از دسترس و دخالت ناوگان اسپانیا و نظارت ترک‌ها بود؛ همچنین این راه، بازار بالقوه‌ای برای صدور اقمشه انگلیسی به ایران و ورود تجارت ادویه و ابریشم به اروپا به‌حساب می‌آمد. ثانیاً اینکه هشترخان به‌عنوان پایگاه جنوبی روسیه، منافع عثمانی را در مناطق قفقاز به مخاطره می‌انداخت، به‌گونه‌ای که در نیمه دوم قرن ۱۶ م/۱۰ ق، سفرهای مختلفی به ایران به‌وسیله‌ی کمپانی روسی —انگلیسی‌ها صورت گرفت که به‌منظور تغییر جهت تجارت ایران از محور شرقی — غربی به محور شمالی — جنوبی بود. این برنامه برای شاه‌عباس که تلاش داشت از سلطه ترکان بر جاده‌های ترانزیتی و صادراتی‌اش رهایی یابد، جذابیت‌های ویژه‌ای داشت (فریر، ۱۳۸۰: ۲۲۳). درمجموع شاه‌عباس اول تا حدودی توانست با بهره‌گیری از کمک روس‌ها، ایران را از وضعیت انفعالی خارج سازد و از طریق تغییر مسیر تجارت خارجی به غرب، ضربه مهلکی به

پیکر رقیب – عثمانی – وارد آورد و بدین ترتیب ترک‌ها را از درآمد سرشار حاصل از حقوق گمرکی ابریشم ایران محروم سازد.

عملکرد نادرشاه در تأسیس ناوگان دریایی؛ تغییر موازنه به سود ایران

در خلال دوره مرکانتیلیستی حمل‌ونقل دریایی از اهمیت زیادی برخوردار بود. قدرت‌های بزرگ برای نیل به اهداف توسعه‌طلبانه خویش توجه خاصی به دریاها، بنادر و جزایر داشتند. کنترل خطوط مواصلات دریایی، جهت نظارت بر واردات و صادرات کالا به کشورهای مختلف ــ البته به نفع خویش ــ ازجمله تحرکات مرکانتیلیست‌ها در قرون ۱۶–۱۸ م/۱۰–۱۲ ق، بود. به‌عبارت‌دیگر کسب سیادت بر دریاها و تصرف بازارها، به‌عنوان مرحله نخست جهش به سکوی پیروزی، در رأس برنامه‌های استراتژیک دولت‌های اروپایی و مرکانتیلیست‌ها قرار گرفت. بی‌توجهی اکثر پادشاهان صفویه به مسئله تجارت دریایی، زمینه را برای کم‌رنگ کردن حضور ناوگان‌های تجاری ایران در خلیج‌فارس فراهم کرد. گفتنی است، سقوط اصفهان ضربه مهلکی بر پیکره اقتصاد دریایی ایران وارد ساخت. ازهم‌پاشیدگی قدرت سیاسی، زمینه مناسبی را برای رشد و توسعه قدرت قبایل و طوایف محلی در خلیج‌فارس به وجود آورد و تبعات ناخوشایندی برای اقتصاد دریایی ایران به دنبال داشت. ازآنجاکه توضیح چگونگی تأسیس ناوگان دریایی نادرشاه در خلیج‌فارس در این مجال نمی‌گنجد، گفتنی است، طهماسب قلی خان– نادرشاه بعدی– پس از اخراج افاغنه از ایران در سال ۱۷۲۹ م/۱۱۴۲ ق، درصدد برآمد ناوگانی را در آبراه ذکرشده، ایجاد نماید.

رویکرد نادرشاه به امور تجاری و اقتصادی خلیج‌فارس به‌هیچ‌عنوان کمتر از امور سیاسی نبود. گفتنی است یکی از دلایلی که باعث جلب‌توجه نادرشاه به امور خلیج‌فارس شد، قضیه جابه‌جایی کانون‌های تجارت و دریانوردی در آب‌های جنوب ایران در اواخر دوره صفویه و به‌ویژه دوران حاکمیت هفت‌ساله افاغنه در ایران بود. انتقال مراکز تجاری و دریانوردی خلیج‌فارس از کرانه و سواحل شمالی ایران به سواحل جنوبی، یکی از پیامدهای منفی سقوط دولت صفویه در عرصه خلیج‌فارس بود، که نادرشاه خواه‌ناخواه با آن روبه‌رو گشت. به‌گونه‌ای که هنگام آغاز فرمانروایی نادرشاه، بصره در تابعیت دولت عثمانی و مسقط در حیطه قدرت امامان عمان، جایگزین مراکز بندری و تجاری ایران به‌خصوص بندرعباس گردیده بودند (سلوت، ۱۹۹۳: ۲۴۶).

اقدام نادرشاه افشار از تأسیس ناوگان دریایی ایران در خلیج‌فارس، از اهداف وی در سیاست

داخلی و خارجی نشات می‌گرفت. بر این اساس، در بُعد اقدامات داخلی با تشکیل نیروی دریایی، نادر توانست ضمن نظارت مستقیم بر عملکرد قبایل و ساکنین سواحل شمالی و جنوبی خلیج‌فارس، به‌ویژه حوزه مسقط و بحرین از امکان برقراری حاکمیت و امنیت ایران در این منطقه نیز اطمینان یابد. در حیطه سیاست خارجی نیز با رونق یافتن بوشهر به‌عنوان یک بندر سیاسی و تجاری و حرکت کشتی‌های ایرانی در حوزه خلیج‌فارس، موقعیت سرحدات جنوبی عثمانی واقع در دهانه شمال غربی خلیج‌فارس به‌ویژه بندر تجاری و سوق‌الجیشی بصره متزلزل شد و موازنه قدرت در این منطقه به سود ایران تغییر کرد (فلور،۱۳۷۱: ۲۶۸)؛ این مسئله‌ای بود که عثمانی به‌شدت از آن بیم داشت. به‌گونه‌ای که ژان اوتر (John Otter) – سیاح فرانسوی– در این خصوص چنین می‌نویسد: «یوسف‌آقا، قاضی و مسئول امور امنیتی بصره — که مراقب اقدامات ایرانیان بود– با غم و دلتنگی می‌دید که او [نادرشاه]، تلاش دارد کشتی تهیه کند و از این می‌ترسید که وی آن‌ها را به کار برد و بر تمام بازرگانی خلیج‌فارس مسلط شود و به بصره دست یابد» (اوتر، ۱۳۶۳: ۲۳۶).

به‌موازات اقداماتی که نادرشاه برای تهیه کشتی و سازوبرگ در خلیج‌فارس برمی‌داشت، اقداماتی نیز برای احداث یک کارخانه کشتی‌سازی ایرانی در بوشهر و کارخانه دیگری برای توپ‌ریزی و مسلح کردن کشتی‌ها در بندرعباس جریان داشت (لکهارت، ۱۳۸۱:۳۶۴). نادرشاه با مرمت قلعه قدیمی پرتغالی‌ها در بندر بوشهر، پایگاه اصلی و پادگان نیروی دریایی ایران را در آنجا مستقر گردانید. بدین ترتیب بندر بوشهر، به نام بندر نادری معروف گشت. ازاین‌رو حیات دوباره‌ی بندر بوشهر مدیون سیاست‌های دریایی نادرشاه است. ظهور این بندر و رشد و ترقی آن، مانع از رشد و توسعه کانون‌های غیر ایرانی در تجارت و دریانوردی خلیج‌فارس شد و این موضوع، یکی از اهداف درازمدت نادرشاه در خلیج‌فارس را آشکار می‌سازد که در راستای پیوند ثروت، قدرت و امنیت در مکتب مرکانتیلیستی قابل ارزیابی است. گفتنی است اقدامات شاه افشار به‌گونه‌ای بود که سالیان بعد کریم‌خان زند با تقویت بوشهر به‌عنوان مهم‌ترین بندر ایران در خلیج‌فارس، به اهداف نادرشاه در زمینه بندر بوشهر تحقق بخشید.

حمله نادرشاه به هندوستان و انباشت خزانه با مسکوکات

در حیطه امور خارجی نیز با لشکرکشی نادرشاه به هندوستان در سال (۱۷۳۹ م /۱۱۵۲ ق)، سپاه شاه افشار مقادیر قابل‌توجهی از ذخایر و گنجینه‌های امپراتوری مغول را از هند خارج نمودند (فریزر،

۱۳۸۹: ۲۹۸). طبق چارچوب اساسی مرکانتیلیست‌ها، توجه و ارزش‌گذاری بیش‌ازحد به طلا، به‌عنوان تنها منبع ثروت تلقی می‌شد و نظریه‌پردازان مکتب ذکرشده طلا و نقره را بهترین شکل ثروت اقتصادی می‌دانستند و تمام قدرت خود را برای کسب این فلزات گران‌بها صرف می‌کردند (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۲)؛ لذا با توجه به تطابق زمانی عملکرد نادرشاه با حاکم بودن دیدگاه سوداگران، لشکرکشی شاه افشار به هندوستان برای کسب غنائم دارای اهمیت است. درباره لشکرکشی نادرشاه به هندوستان دلایل متعددی ذکر می‌شود. تعقیب و تنبیه افغان‌های فراری، جبران فقر و فاقه کشور، خیانت امرای هند، مشغول و آماده نگه‌داشتن سپاهیان، رساندن مرزهای ایران به سرحدات طبیعی و تاریخی، استعداد جهانگیری نادر و ... را ازجمله مهم‌ترین دلایل حمله نادرشاه به هندوستان ذکر کرده‌اند (استرآبادی ۱۳۷۷: ۳۳۵، شعبانی،۱۳۷۷: ۳۹-۴۴). محققی در میان انگیزه‌های متفاوت مطرح‌شده در مورد علل حمله نادرشاه به هند، ثروت و گنجینه‌های مغول را باور دارد و می‌نویسد که نیازی نبوده کسی او را متوجه آن کند، بلکه نادر از همان ابتدا به تراکم جواهرات و ثروت در دهلی توجه داشته است (لکهارت، ۱۳۸۱: ۱۹۱)؛ نادر می‌خواست از ثروت سرشار امپراتوری مغول که در حال انحطاط بود، غنائم و خزاینی به دست آورد و آن را صرف لشکرکشی علیه عثمانی نماید؛ به‌گونه‌ای که میزان مسکوکاتی که نادرشاه از هند با خود آورد، پانصد و بیست‌وپنج کرور تومان برآورد شده است. (همان)

لازم به ذکر است، پس از مرگ نادرشاه (۱۷۴۸ م /۱۱۶۰ ق) بخشی از این غنائم، به تصرف حکام محلی ایران و سرزمین‌های مجاور درآمد و این امر افزایش قدرت خرید کاذب را در منطقه به دنبال داشت؛ زیرا اقتصاد حوزه مذکور به سبب وقوع جنگ و آشوب‌های مکرر داخلی تضعیف‌شده بود و نیاز به کالاهای ضروری خاصه منسوجات، محسوس بود (لکهارت، ۱۳۵۷: ۱۶۷-۱۹۸)؛ به‌گونه‌ای که یک سال پس از مرگ نادرشاه (۱۷۴۸ م /۱۱۶۱ ق) شرکت هند شرقی انگلیس کالاهایی به ارزش ۴۵/۰۰۰ لیره به خلیج‌فارس صادر کرد؛ که این مقادیر بیش از یک‌چهارم کل صادرات شرکت هند شرقی بریتانیا به شمار می‌رفت (پری، ۱۳۶۵: ۳۶۱)؛ اما این رشد به معنای رشد مثبت برای تجارت ایران نبود، بلکه به معنای رشد تجارت کمپانی‌هندشرقی بریتانیا در خلیج‌فارس و ایران به شمار می‌آمد.

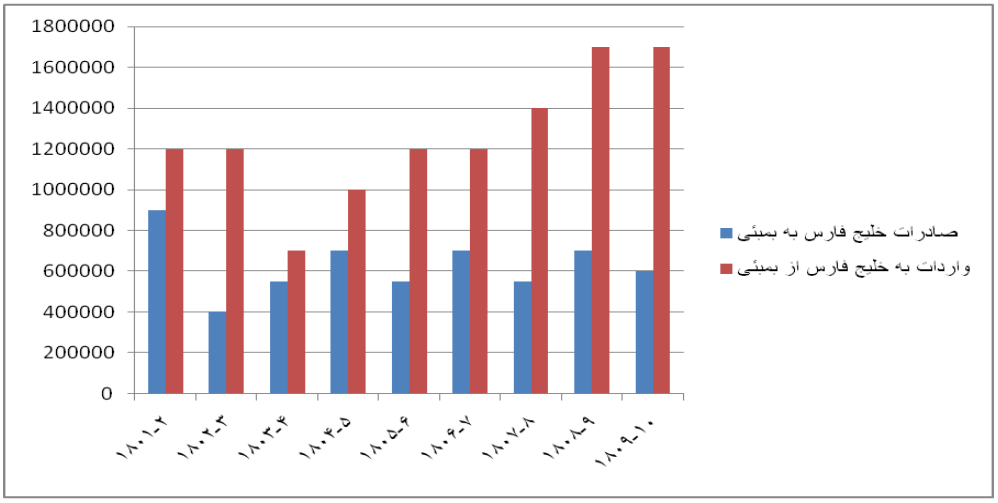
کریم‌خان زند و محدودیت خروج مسکوکات از ایران

مناسبات ایران با اروپایی‌ها در عصر زندیه دستخوش تحول شد. کریم‌خان زند در سرآغاز توصیف امتیازنامه‌ای که به کمپانی‌هندشرقی انگلیس در سال ۱۷۶۳ م/۱۱۷۷ ق، اعطا کرد، مشتاقانه گفته است:

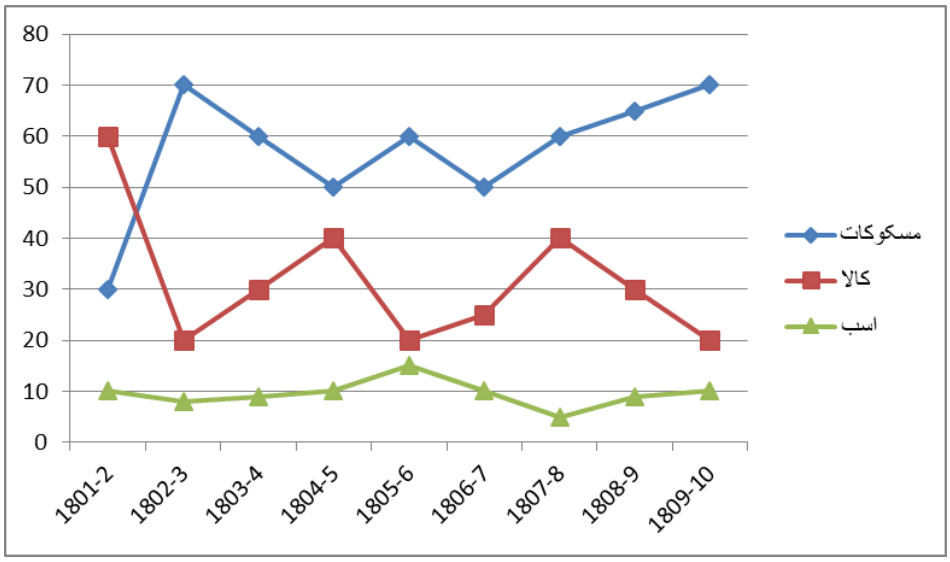
«پادشاهی ایران باید شکوفا گردد و با افزایش تجارت و دادوستد و نیز اجرای عدل و داد، عظمت گذشته را بازیابد» (فوران، ۱۳۷۷: ۱۴۴)؛ اما وکیل به همان اندازه که به رفاه اقتصادی قلمرو خود علاقه‌مند بود، نگران بود که مبادا تجارت ایران به تراز منفی بازرگانی به زیان ایران بینجامد. برای مثال کریم‌خان پافشاری زیادی به الحاق این مورد به قرارداد طرفین داشت که کمپانی نباید در مقابل فروش کلی خود، پول نقد از کشور خارج نماید (پری، ۱۳۶۵: ۳۶۵-۳۶۶)؛ زیرا بر این باور بود که این مسئله – خروج سکه– پادشاهی را تضعیف کرده و به تجارت خسارت و زیان وارد خواهد ساخت و این عملکرد حاکی از این است که طبق آراء سوداگران، کریم‌خان از اهمیت فلزات گرانبهادر مقطع موردبحث آگاهی داشته است. خان زند حتی از این نیز جلوتر رفته و بازرگانان را از حمل سکه به خارج از ایران بازداشت و دستور داد که فقط کالای ایرانی، در ازای بهای کالای بیگانگان پرداخت شود. اگرچه پس از مدتی کریم‌خان نسبت به این فرمان انعطاف نشان داد؛ اما سیاست وی آشکارا به کسری سکه موجود در ایران توجه دارد و تلاش مقامات ایرانی را برای چاره این وضعیت آشکار می‌سازد. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۹۳). مدارک و اسناد موجود این کمبود آشکار را در دهه ۱۷۵۰ م/۱۱۶۰ ق، نشان نمی‌دهد؛ اما در اوایل دهه ۱۷۶۰ م/۱۱۷۰ ق، مدارک و شواهد بسیاری به کمبود سکه اشاره دارند (امین، ۱۳۷۰: ۲۰۶).

به‌هرحال، برای بحث و نتیجه‌گیری روشن در این خصوص، اسناد و مدارک مفیدی وجود ندارد و به قول مورخ و پژوهشگر آمریکایی، استفان رأی گرمون؛ تقریباً آماری وجود ندارد که بتوان بر اساس آن حتی به برآوردی دقیق دست زد (گرمون، ۱۳۷۸: ۱۲۹). آنچه که به‌صراحت درباره شرایط تجاری ایران در طی دوران پس از مرگ کریم‌خان زند می‌توان گفت این است که کسری شدید در تراز بازرگانی ایران وجود داشته و صادرات ایران در برابر واردات متوازن و متعادل نبوده و ازآنجاکه بازرگانان ایرانی مجبور بودند این کسری تراز و عدم توازن را با پرداخت پول نقد جبران کنند، ضربات خردکننده و سهمگینی به اقتصاد کشور وارد می‌شد. به قول ویلیام فرانکلین، کریم‌خان زند حق داشت «برای پول نقد ارزش قائل باشد» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۰). در همین خصوص در سال ۱۸۰۰ م/ ۱۲۱۵ ق، هنگامی‌که سرجان مالکوم (Sir jan Malcolm) از طرف کمپانی‌هندشرقی انگلیس در ایران به تکاپوهای استعماری سرگرم بود، یکی از دستیاران وی به نام، کمپبل (Campbell) پیرامون اقتصاد ایران می‌نویسد: «مقدار زیادی از کالاها چه اروپایی و چه هندی با سودی صد درصد به ایرانیان پیش‌فروش می‌شود». وی در ادامه می‌آورد «تراز تجارت ایران کاملاً به ضرر این کشور می‌باشد؛ لذا ناچار است برای واردکردن مال‌التجاره، همواره مقداری از وجوه نقد و سرمایه خود را به خارج بفرستد. درنتیجه پول کمیاب و قیمت مواد و اشیا خارجی گران می‌گردد. یکی از سودهای بسیار مهمی که عاید

تجار طرف معامله با ایران می‌شود، همین انتقال پول به هند است» (حائری، ۱۳۸۰: ۲۳۲). چند ماه پس‌ازآن گزارش، سرجان‌مالکوم در آوریل ۱۸۰۱ م/ذی‌قعده ۱۲۱۵ ق، پیرامون وضع نابسامان اقتصاد ایران، به‌ویژه در پیوند با هند انگلیس می‌نویسد: «مجموع صادرات هندوستان به ایران بالغ بر سه میلیون روپیه می‌شود» درحالی‌که صادرات ایران به هندوستان حتی «بیش از یک‌میلیون و نیم روپیه نمی‌شود که یک‌میلیون و نیم‌بهای بقیه ارزش صادرات هندوستان، علی‌رغم پریشانی وضع مالی مملکت، مسکوک و نقد فرستاده می‌شود؛ در مبادلات تجاری این ضرری است که تاجر ایرانی همواره ناچار متحمل می‌شود» (حائری، ۱۳۸۰: ۲۳۲). نمودار شماره (یک) نشان می‌دهد، همواره ارزش واردات به ایران بیش از صادرات بوده که به‌ناچار با پول جبران می‌گردید؛ نمودار شماره (دو) نشان‌دهنده برتری صادرات سکه‌های طلا و نقره نسبت به صادرات کالا است.



نمودار شماره ۱: ارزش کالاهای صادراتی و وارداتی بین خلیج‌فارس و بمبئی به روپیه
در سال‌های ۱۸۰۱–۱۸۱۰ م.(Sajadi, 1985,p. 1)



نمودار شماره ۲: میزان صادرات از خلیج‌فارس به بمبئی (به درصد) ۱۸۰۱–۱۸۱۰ م
Sajadi,1985,p. 185

نتیجه

با توجه به اینکه کنش‌های اقتصادی هر جامعه در قالب گفتمان اقتصادی رایج همان برهه زمانی تعیّن می‌یابد، هر گفتمان بیانگر نوع خاصی از باورها و زندگی در یک جامعه است و از سوی دیگر حاوی اصول و قواعدی است که در قالب آن کارکردها و کردارهای اقتصادی صورت‌بندی و عینی می‌شوند. دولت‌ها به موقعیت خود در نظام بین‌المللی و امنیت سازی اهتمام ویژه‌ای دارند. این راهبرد در نظام مرکانتیلیسم به‌شدت حائز اهمیت بود. از همین رو مرکانتیلیست‌ها هدف اقتصادی دولت را جمع‌آوری ثروت و پول که همان ورود و افزایش هر چه بیشتر طلا و نقره و فلزات قیمتی و گران‌بها بود، می‌دانستند و اقتصاد را از جنبه‌ی قدرت دولت مورد تحلیل قرار می‌دادند. به همین دلیل گاهی به مجموعه این عقاید، «اقتصاد قدرت» نیز می‌گویند؛ چراکه آنان بر این باورند که تضعیف نظام اقتصادی به تضعیف حاکمیت ملی منجر می‌شود. بر این اساس، ثروت باید در مسیر تقویت قدرت سیاسی و اهداف حکومت به کار گرفته شود. در این راستا شاه‌عباس اول صفوی با اتخاذ سیاست انحصار و

هدفمند ساختن صادرات ابریشم از مسیر جدید، توانست دولت عثمانی را تحت‌فشار گذارد و درنتیجه به لحاظ نظامی به اقتصاد جنگی آن کشور به‌عنوان یک دشمن دیرینه ضربه زند. علاوه بر این شاه‌عباس با صدور این کالای استراتژیک درصدد بود، ضمن افزایش واردات پول و ممانعت از خروج مسکوکات، سبب برقراری موازنه تجارت خارجی گردیده و استقلال مالی، ثروت و قدرت کشور را ارتقا دهد. نادرشاه با ایجاد ناوگان دریایی در حوزه خلیج‌فارس، موقعیت سرحدات جنوبی عثمانی واقع در دهانه شمال غربی خلیج‌فارس به‌ویژه بندر تجاری و سوق‌الجیشی بصره را متزلزل نمود و موازنه قدرت در این منطقه را به سود ایران تغییر داد؛ همچنین عملکرد نادرشاه در لشکرکشی به هند را می‌توان در جهت کسب غنائم به‌ویژه طلا و نقره در راستای بهترین شکل ثروت اقتصادی از منظر سوداگران تحلیل نمود. اقدام کریم‌خان زند در جهت ممانعت خروج طلا و نقره از ایران، حاکی از آگاهی وی به اهمیت مسکوکات دارد. درمجموع فرمانروایان ایرانی ذکرشده از ارتباط نزدیک‌بین «منافع اقتصادی» و «منافع حکومت» آگاهی داشتند و از سیاست‌های اقتصادی طرفداری می‌کردند که هدف آن افزایش قدرت حکومت بود. بنابراین مصداق‌های ذکرشده نمونه‌هایی از اجرای سیاست‌های مرکانتیلیستی توسط فرمانروایان ذکرشده ایرانی است. به بیانی کلی‌تر سیاست‌ها و کنش‌های اقتصادی آنان به‌خودی‌خود هدف نبودند، بلکه از یکسو ابزاری بودند برای دست‌یابی به ثروت، قدرت و امنیت دولت خود و از سوی دیگر رقیب (عثمانی) در ابعاد اقتصادی و بالطبع سیاسی در تنگنا قرار دهند.

یادداشت ها

۱- در قرن ۱۷ م/۱۱ ق، ابریشم کالایی بود که با الگوی تجارت بین‌المللی همخوانی داشت، تجارتی که تازه در حال پیدایش بود. دو عنصر اساسی دیگر تجارت جهانی را ادویه خاور دور و طلا و شمس قاره آمریکا تشکیل می‌دادند. کمپانی‌های مذکور به دلیل صدور کالاهای اروپایی و آسیایی به ایران به‌جای پرداخت پول نقد در قبال خرید ابریشم به مدار اقتصادی ایران کشیده شدند (Chaudhuri,1963,pp.25-28).

۲- لازم به ذکر است، مناطق شمالی ایران از مهم‌ترین مراکز تولید ابریشم خام بودند و در مرکز برنامه‌های اقتصادی حکومت قرار داشت، راه بازرگانی ایران و اروپا نیز از این منطقه می‌گذشت و دو کشور ایران و عثمانی بر سر تسلط بر آن بارها با یکدیگر به منازعه بر خواستند. توجه خاص شاه‌عباس به این امر بدان پایه اهمیت یافت که با از بین بردن برخی از حکام محلی انحصار کامل این کالا را به خود اختصاص داد (فلسفی، ۱۳۴۴، ج ۵: ۲۲۹- ۲۳۲).

۳- ما با این‌حال دوره‌هایی که مناسبات عثمانی – صفوی صلح‌آمیز می‌شد تجارت ایران با اروپا و بنادر مدیترانه از طریق راه‌های خشکی عثمانی رونق دوباره یافت.

۴- هشترخان در ۷۵ مایلی ولگای سفلی از طرف دریای خزر قرار داشت. روس‌ها آن را در سال ۱۵۵۴ م، متصرف شدند و در دهه ۱۵۸۰ م، به ساختن استحکامات در آن مبادرت ورزیدند و سلطه آنان در سمت جنوب و شرق توسعه‌یافته و بر اهمیت شهر یادشده افزوده گردید.

منابع

اسدپور، حمید (۱۳۸۷). *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج‌فارس در عصر افشاریه و زندیه*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). جهانگشای نادری، تصحیح عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.

امین، عبدالامیر (۱۳۷۰). *منافع بریتانیا در خلیج‌فارس*. ترجمه علی رجبی یزدی. تهران: امیرکبیر.

اوتر، ژان. (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر*. ترجمه علی اقبالی. تهران: جاویدان.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی علیشاه.

بدن، لوئی (۱۳۴۰)؛ تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: چاپخانه بهمن.

پری، جان (۱۳۶۵) *کریم‌خان زند*. ترجمه علی‌محمد ساکی. تهران: فراز.

تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶) سفرنامه تاورنیه، مترجم: ابوتراب نوری، با تجدیدنظر کلی: حمید شیرانی، تهران.

تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)؛ تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران: نی.

حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۰). *نخستین رویارویی اندیشه گران با دو رویه بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.

خواجگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸)، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران: نشر علمی.

دلاواله، پیترو. (۱۳۷۰). *سفرنامه پیترو دلاواله*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: قطره.

سلوت، ب .ج. (۱۹۹۳ م). *عرب الخلیج (الفارسی)*. ترجمه عایده خوری. ابوظبی. امارات.

سیوری، راجر. (۱۳۶۶). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: سحر.

شارل، ژید (۱۳۷۰). *تاریخ عقاید اقتصادی، کریم سنجابی*، تهران: دانشگاه تهران.

شاردن، ژان (۱۳۵۰)، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی،، تهران: امیرکبیر.

شعبانی، رضا (۱۳۷۷)، تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران: سمت.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

فرانکلین، ویلیام. (۱۳۵۸). مشاهدات *سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۷- ۱۷۸۶ م*. ترجمه محسن جاویدان. تهران: دانشگاه تهران.

فریر، رانلد (۱۳۸۰). «*تجارت در دوره صفویان*». ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی. تاریخ ایران در دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج.

فریزر، جیمز (۱۳۸۹)، تاریخ زندگی نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم ناصرالملک (قراقوزلو)، تدوین صادق رضازاده شفق، جلد اول، تهران: انتشارات سپهر ادب.

فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۲). *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*. تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۴). *زندگانی شاه‌عباس اول* (دوره پنج‌جلدی). تهران: انتشارات علمی.

فلور، ویلم. (۱۳۷۱). *هلندیان در جزیره خارک*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.

فلور، ویلم. ((۱۳۹۵). *تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر طوس.

فوران، جان. (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

قدیری اصل، باقر (۱۳۶۴)، سیر اندیشه‌های اقتصادی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

گرمون، استفان رأی. (۱۳۷۸). *چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران*. ترجمه حسن زنگنه. قم: همسایه.

لکهارت، لارنس. (۱۳۸۱). مجموعه مقالات ایران در زمان نادرشاه. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.

لکهارت، لارنس. (۱۳۵۷). *نادرشاه*. ترجمه مشفق همدانی. تهران: امیرکبیر.

کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح مریم میراحمدی تهران: طوس.

منشی، اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۵۰). *عالم‌آرای عباسی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

مهمید، محمدعلی (۱۳۶۱)، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران. تهران: نوبهار.

نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: نشر طرح نو.

وینسنت، آندرو (۱۳۹۱)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

مقالات

بالام، دیوید، وست، مایکل (۱۳۸۶)، ثروت و قدرت: مرکانتالیسم و ناسیونالیسم اقتصادی، ترجمه سید امیر نیاکویی، راهبرد یاس، شماره ۱۰، تابستان.

تفضلی، فریدون. (۱۳۸۱). از یونان و روم باستان تا انقلاب صنعتی: تکامل آهسته اندیشه‌ها و شیوه تفکر اقتصادی.تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. شماره ۶۱.

دهقان نژاد، مرتضی (۱۳۸۳). ابریشم و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران و اروپا در عصر صفوی، مجموعه مقالات ایران‌زمین در گستره تاریخ صفویه، تبریز: نشر ستوده.

منابع انگلیسی:

Allen,C. H (1978). Sayyids, Shets and Sultans: Politics and Trade in Masqat Under The Al Bu Said 1785-1914 Unpublished Ph.D Thesis. University of Washington.

Chaudhuri. K.N. (1963). "The East India Company and the Export of Treasure in the Early Seventeeth Century" In Economic History Review,2nd series,volume XVI

Floor,willem(1993).The Dutch and Persian Silk Trade.Etudes Safavid.Edited by Jean Calmard,Paris-Tehran.Institute Franca is De Recherche En Iran.

Magnusson, Lars G. (2003), "Mercantilism", A Companion to the History of Economic Thought, Samuels, j.warren, e.biddle, john jeff.b.davis (eds), Blackwell

Mun, Thomas, (1949), England's Treasure by Foreign Trade or the Balance of our Foreign Trade Is the Rule of our Treasure (1628 F.Ed), Oxford: Basil Blackwell.

Randy Epping, (1992), A Beginner's Guide to the World Economy (New York: Vitage Books).

Sajadi,Jila, (1985), The East India Company Trade with Iranian Port at the End of the 18th and Beginning of the 19th Century.A Geographical Study,Unpublished Ph.D Thesis, University of Southampton.

Schumpeter, Joseph A, (1981), History of Economic Analysis, 12th Impression,Routledge.

Steensgaard, Niels. (1974). the Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century.the East India Companies and the Decline of the Caravan Trade (Chicago and London: the university of Chicago press).